نگاهي به پديده انتظار و آثار حيات بخش آن

 دكتر علي نصيري

 چكيده

پديده منجي‌گرايي و فرجام‌انديشي، باور ظهور انساني والا در پايان هستي و در هم پيچيده‌شدن بساط ستم و پستي به شكل‌هاي مختلف همچون تار و پودي در انديشه‌ها و آموزه‌هاي اديان و اقوام و ملل مختلف جهان تنيده شده است. بر اين اساس، زرتشتيان در انتظار سوشيانس، يهوديان در انتظار ماشيع، مسيحان در انتظار مسيح و مسلمانان چشم به راه مهدي هستند. در اين بين، نگرش شيعه به پديده منجي‌گرايي از جهات عديده داراي ويژگي‌ها و برجستگي‌هاي مخصوص به خود است. يكي از امتيازات دكترين منجي‌گرايي از نگاه شيعه، اعتقاد به حضور كنوني منجي ميان مردم از يك‌سو و امكان دسترسي و برقراري ارتباط متقابل و دو سويه با او ـ البته با احراز شرايط لازم ـ از سوي ديگر است. چه، زرتشتيان يهوديان و ساير مسلمانان اگر چه چشم به راه منجي موعود دوخته‌اند، با اين حال، بر اين باوراند كه اين منجي، هنوز چشم به جهان نگشوده و مقدّر الهي چنين است كه در فرجام تاريخ، پا به كره خاكي گذارد. مسيحيان ـ با توجه به اعتقاد به حيات كنوني عيسي عليه السلام ـ با شيعيان در باور به بقا و حيات كنوني منجي هم‌صدا هستند؛ اما از آن جهت كه براي عيسي عليه السلام در دوران انتظار، نقش چنداني قايل نبوده و راه هرگونه ارتباط دو سويه ميان مسيحيان و مسيح را مسدود مي‌دانند، از دكترين شيعه در زمينه «منجي‌گرايي» همچنان فاصله دارند.

آري؛ شيعه معتقد است كه مهدي عجل الله تعالي فرجه دوازدهمين وصي تعيين شده پيامبر صل الله عليه و آله است كه در سال 255ه‍ متولد شده، با شهادت پدر بزرگوارش امام حسن عسكري عليه السلام، از سال 260ق تاكنون مسؤوليت سنگين هدايت علمي و معنوي امت اسلامي و فيض‌رساني و نور افشاني به جهانيان را ـ بسان خورشيد پشت ابر[1] ـ بر عهده داشته و دارد. امام عصر عجل الله تعالي فرجه در تمام دوران گذشته با تمام تلخي‌ها و شيريني‌هاي امت، رخدادهاي خرد و كلان، پيروزي‌ها يا شكست‌هاي آنان، همراه بوده و بي‌آن‌كه بر حضور آشكار خود اصرار ورزد، وظايف الهي خود را به انجام رسانده است. اين حضور فعال و پويا همچنان تا روزي كه فرمان الهي مبني بر ظهور در رسد و امام عصر عجل الله تعالي فرجه اسلام را در جايگاه آخرين و كامل‌ترين دين و نظام نامه زندگي در سطح جهاني حاكم سازد، استمرار خواهد داشت. پيدا است با چنين نگاه و نگرشي به مسأله منجي‌گرايي پديده انتظار از نگاه شيعه داراي مفهوم و ماهيتي خاص بوده و آثار و بركاتي ويژه را به همراه خواهد داشت.

ما در اين مقاله به دنبال اين آرمان، ماهيت انتظار و آثار آن از نگاه شيعه را باز كاوري كرده‌ايم.

كليد واژه‌ها: انتظار، فرجام‌انديشي، منجي‌گرايي، ظهور.

مفهوم انتظار

انتظار، به معناي ترقب و توقع، چيزي را چشم داشتن و نيز به معناي چشم به‌راه داشتن به‌كار رفته است.[2]

انتظار در اصطلاح، به معناي فرجام انديشي[3] و چشم به راه آمدن فردايي بس روشن و اميد بخش به‌كار مي‌رود.

در مفهوم انتظار اصطلاحي ـ چه انتظار منجي به صورت عام يا انتظار مهدي عجل الله تعالي فرجه به صورت خاص ـ چهار عنصر اساسي نقش دارد كه عبارتند از:

1. منتظِر: انسان يا امتي كه چشم به راه آن منجي گشوده است؛

2. منتظَر: آن انسان والايي كه منتظران در انتظار قدوم يا ديدارش لحظه شماري مي‌كنند؛

3. وجه انتظار: آن وجهي كه انسان‌ها به سبب آن، در انتظار منجي به سر مي‌برند و اين وجه، توجيه‌گر انتظار است، براي نمونه وجه غالب ميان اديان و ملل براي توجيه انتظار، بسط عدالت و دادگستري در گستره خاكي است؛ آرزويي كه انسان‌ها از آغاز تاكنون در شوق تحقق آن سوخته‌اند؛

4. عدم تحقق كنوني وجه انتظار: به اين معنا كه انتظار، جايي قابل تصور است كه ميان وضعيت كنوني و وضعيتي كه منتظِر دنبال آن است (وضعيت مطلوب) فاصله باشد. بر اين اساس، اگر چه انتظار، عدالت جهان گستر باشد، انتظار زماني معنا دارد كه چنين عدالتي در حال حاضر در سطح جهاني محقق نشده باشد. شايد راز آن‌كه در تمام رواياتي كه عبارت «يملأ الارض قسطاً و عدلاً» آمده با فقره «كما ملئت ظلماً و جوراً» همراه است، همين نكته باشد.

گونه‌هاي انتظار

انتظار، در مفهوم غير شيعي تنها به معناي نظرداشت ظهور منجي به‌كار مي‌رود؛ در حالي كه طبق ديدگاه شيعه، افزون بر چنين انتظاري، انتظار ملاقات و ديدار با منجي نيز قابل تصور است؛ بنابراين انتظار در دكترين شيعه، به دو گونه قابل تقسيم بوده، براي هر يك از آن‌ها آثار و نتايج ويژه‌اي مي‌توان بر شمرد. اين دو گونه عبارتند از:

1. انتظار ظهور منجي و تشكيل حكومت عدالت‌گستر جهاني؛

2. انتظار ملاقات منجي و تحقق پيوند معنوي.

اينك به بررسي مختصر اين دو گونه انتظار مي‌پردازيم.

1. انتظار ظهور منجي و تشكيل حكومت عدالت‌گستر جهاني

چنان‌كه اشاره شد، اين انتظار وجه مشترك تمام نگرش‌هاي منجي‌گرايي ميان اديان و آيين‌هاي آسماني و غير آسماني است. گلد زيهر معتقد است:

اعتقاد به بازگشت و ظهور منجي، اختصاص به اسلام ندارد... پندارهاي مشابهي را مي‌توان ميان اقوام ديگري نيز به فراواني يافت. بنابر اعتقاد هندوييزم، «ويشنو» در پايان دورة كنوني جهان به عنوان «كال كي» ظاهر خواهد شد. ميان اقوام شرقي و غربي ـ حتي ميان سرخ پوستان آمريكا ـ پندارهاي مشابهي دربارة بازگشت يا ظهور منجي موعود پديد آمده است.[4]

عبرانيان، منتظر قدوم مبارك «مسيح» نسلاً بعد نسل بودند و وعدة آن وجود مبارك... مكرراً در زبور و كتب انبياء ـ به ويژه در اشعيا ـ داده شده است.[5]

در كتب مقدس هندوان «باسك»، «شاكموني»، «ريك ودا»، «ديد»، «وشن جوك»، «دادتك» و «پاتيكل» از ظهور منجي موعود با نام‌هاي مختلف همچون «كشن»، «ويشتو» نام برده شده است. در كتب مقدس زرتشتيان، همچون «زند»، «جاماسب‌نامه» و «يسنا» نيز از انتظار آمدن «خورشيد جهان»، سوشيانس ]= نجات دهندة بزرگ جهان[ گفت‌وگو شده است. ساير ملل همچون اسن‌ها، سلت‌ها، اقوام اسكانديناوي، يونانيان و... نيز گفته مي‌شود كه چشم به انتظار ظهور مصلحي بزرگ به‌سر مي‌برند. روح و جان انتظار ظهور منجي، در اين گفتار عيسي عليه السلام انعكاس يافته است:

كمرهاي خود را بسته، چراغ‌هاي خود را افروخته بداريد، و مانند كساني باشيد كه انتظار آقاي خود را مي‌كشند كه چه وقت از عروسي مراجعت كند، تا هر وقت آيد و در را بكوبد؛ بيدرنگ براي او باز كنند. خوشا به حال آن غلامان كه آقاي ايشان چون آيد ايشان را بيدار يابد!... پس شما نيز مستعد باشيد؛ زيرا در ساعتي كه گمان نمي‌بريد، پسر انسان مي‌آيد.[6]

از نگاه روايات اسلامي، برترين اعمال امت، انتظار فرج، يعني انتظار گشايش و پيروزي جبهه حق بر باطل دانسته شده است.[7]

امام زمان عجل الله تعالي فرجه در پاسخ نامه اسحاق بن يعقوب از شيعيان و دوستداران خود خواسته است براي تعجيل ظهورش دعا كنند:

و بسيار براي تعجيل فرج دعا كنيد كه اين باعث گشايش شماست.[8]

چنان‌كه از مقايسه ميان نگرش‌هاي مختلف درباره مفهوم نخست انتظار، يعني انتظار ظهور منجي و تشكيل حكومت عدالت‌گستر به‌دست مي‌آيد كه در اين نوع از انتظار، فرض آن است كه دست مردم از دسترسي به منجي كوتاه است؛ زيرا قرار بر اين است كه منجي آنان، در زمان آتي و نامشخص پا به عرصه خاك گذاشته يا ظهور كند و وعده نهايي نجات را عملي سازد. با چنين فرضي است كه به مردم توصيه مي‌شود كمرهاي خود را بسته و چراغ‌هاي خانه را افروخته نگاه دارند. از سويي ديگر، انتظار به اين مفهوم به سطحي عمومي و جهاني ناظر است؛ يعني هر چشمي منتظر است منجي، پرده را كنار زند، تا چشم همه جهانيان به او روشن شود.

2. انتظار ملاقات منجي و تحقق پيوند معنوي

گونه دوم انتظار كه براساس دكترين مهدويت از نگاه شيعه شكل مي‌گيرد و ويژة همين نگاه است، انتظار ملاقات و برقراري پيوند معنوي با منجي و امام عصر عجل الله تعالي فرجه در دوران كنوني و پيش از ظهور او است. اين نوع از انتظار عموماً مورد غفلت قرار گرفته است و معمولاً وقتي سخن از انتظار مي‌رود، همان مفهوم و گونه نخست به ذهن تداعي مي‌كند.

مقصود ما از اين نوع انتظار كه آثار و نتايج موثري دارد، آن است كه براساس تفكر شيعه هر انسان مؤمن و دلباخته امام زمان عجل الله تعالي فرجه مي‌تواند با برطرف كردن حجاب‌ها و تحصيل سلامت و نزاهت باطني، و برخورداري از ظرفيت كتمان ديدار، در انتظار ملاقات منظم يا غير منظم امام عصر عجل الله تعالي فرجه نشسته و به فيض حضور آن ذخيرة الهي نايل آيد.[9] اين نوع انتظار، با انتظار از نوع پيشين از چهار جهت متفاوت است:

1. در انتظار نوع نخست، فرض ديدار منجي در دوران انتظار وجود ندارد؛ در حالي كه در انتظار دوم، ملاقات با منجي، امري ممكن و ميسّر تلقي شده است.

2. انتظار از نوع نخست، جمعي و جهاني بوده و هدف از انتظار، ظهور منجي براي تمام جهانيان است؛ در حالي كه انتظار در مفهوم دوم، مي‌تواند شخصي بوده و ملاقات با امام عصر عجل الله تعالي فرجه تنها براي شخصي خاص ميسّر گردد.

3. در انتظار نوع نخست، تحقق شرايط ظهور در بُعد جهاني، نظير شكست و افول تمام انديشه‌ها و شكست مدعيان نجات بشريت لازم است؛ در حالي كه در انتظار نوع دوم، تنها تحقق شرايط معنوي و علمي خاص در شخص منتظر، شرط ملاقات است.

4. براي انتظار ظهور منجي و تشكيل حكومت عدالت‌گستر جهاني، نمي‌توان زمان مشخصي در نظر گرفت؛ بدين سبب گاه ناگهاني بودن ظهور و ضرورت آمادگي همه زماني منتظران، مورد تاكيد قرار گرفته است؛ چنان‌كه در روايات اهل بيت عليهم السلام توقيت و تعيين زمان ظهور به شدت انكار شده است[10]؛ در حالي كه در انتظار دوم ـ يعني انتظار ديدار و پيوند معنوي با امام عصر عجل الله تعالي فرجه ـ منتظر مي‌تواند به پايه‌اي از كمال روحي و معنوي برسد كه از زمان دقيق ملاقات آگاهي يابد.

بررسي زندگي شمار زيادي از عالمان و شيعيان شايسته و صالح كه توفيق ديدار با امام عصر عجل الله تعالي فرجه را داشته و گزارش اين ديدارها در منابع معتبر آمده است، از يك نكته اساسي حكايت دارد و آن اين‌كه شخصيت علمي و معنوي و ميزان اهتمام و توجه شخصي به وجود امام عصر عجل الله تعالي فرجه نقش تعيين‌كننده‌اي در ميزان ملاقات با امام عصر و چگونگي آن داشته است؛ براي مثال بازرگاني متدين و متشرع همچون حاج علي بغدادي يا طلبه‌اي گرفتار همچون شيخ حسين آل رحيم بي‌آن‌كه خود آگاه باشند، به فيض ديدار امام عصر عجل الله تعالي فرجه رسيده‌اند[11]. در روزگار ما، مرحوم آيت‌الله مرعشي نجفي چند بار به صورت غير منظم اين فيض را درك كرده و ضمن ديدار آگاهانه، آموزه‌هاي اخلاقي و تربيتي مختلفي از امام فرا گرفت. اما در اين ميان، به عالمي بس پيراسته همچون «سيد بحرالعلوم» برمي‌خوريم؛ هموكه عالمان اهل سنت او را به مثابه مهدي آل محمد عليهم السلام مي‌دانستند. او با امام عصر عجل الله تعالي فرجه ارتباطي مستمر داشته و بسياري از مشكلات علمي خود را از امام عصر عجل الله تعالي فرجه استفسار مي‌كرده است.[12]

براساس اين اصل، همه عالمان ربّاني شيعه به همه علاقه‌مندان به امام عصر عجل الله تعالي فرجه توصيه مي‌كنند كه هماره مي‌توانند در انتظار ديدار امام به‌سر ببرند؛ به شرط آن‌كه مقدمات اين فيض بزرگ را مهيا سازند. پيدا است براي چنين انتظاري، آثاري علي‌حده قابل ترتب است. براين اساس، مناسب است آثار و نتايج اين دو گونه انتظار را به ‌طور جداگانه برشمريم.

انتظار ظهور منجي، واقعيت يا خيال

بر شمردن آثار و بركاتي براي انتظار منجي، به معناي تلقي واقع‌بينانه و نه صرفاً خيالي از پديده منجي‌گرايي و فرجام انديشي است. براين اساس، هر انديشوري كه از نتايج و دستاوردهاي انتظار ظهور منجي سخن مي‌گويد، لزوماً بر اين باور است كه وعده خداوند به ظهور منجي وعده واقعي و تخلف ناپذير است و زماني خاص محقق خواهد شد. متأسفانه برخلاف شايع بودن تفكر منجي‌گرايي ميان اقوام و ملل مختلف و تاكيد اديان آسماني مبني بر ظهور منجي، برخي مغزهاي بيمار بر اين باورند كه اين تفكر واكنشي است برابر شكست‌ها و ناكامي‌هاي پي در پي بشريت و براي دستيابي به تشفّي خاطر و از اين‌رو، از هرگونه حقيقت خارجي عاري است؛ به عنوان نمونه ابن خلدون با انكار و تضعيف روايات مهدويت، معتقد است:

آنچه در ميان عموم مسلمانان به مرور زمان شهرت يافته، اين است كه ناچار بايد در آخرالزمان، مردي از خاندان پيامبر ظهور كند و دين را تاييد نمايد و عدالت را آشكار سازد. آنان، نام او را مهدي گذاشته‌اند.[13]

از نظر ابن خلدون گويا ناكامي‌هاي دروني مسلمانان به تدريج تفكر مهدويت را ميانشان ايجاد كرده و كار را به جايي رسانده است كه براي آن، رواياتي از پيامبر اكرم صل الله عليه و آله نيز دست و پا كرده‌اند.

نيز ماركليوث (1858ـ 1940م) مستشرق انگليسي[14] در مقاله «مهدي» كه براي دائرة المعارف دين نگاشته، پس از تضعيف روايات مهدويت، چنين آورده است:

احاديث را هر گونه تفسير كنند، دليلي قانع‌كننده در دست نيست كه تصور كنم پيامبر اسلام، ظهور يك مهدي را براي احيا، تحقق، اكمال و تقويت اسلام لازم و حتمي شمرده باشد؛ بلكه درگيري و آتش جنگ‌هاي داخلي ميان يك نسل، پس از وفات پيامبر و آشفتگي جهان اسلام كه در اثر اختلافات آنان با يكديگر رخ نمود، موجب اقتباس فكر ظهور منجي از آيين يهود يا مسيحيان گرديد كه در انتظار بازگشت مسيح به‌سر مي‌برند.[15]

سيد امير علي، اسلام شناس هندي نيز در كتاب روح اسلام تحت تأثير چنين نگرشي، معتقد است شكست و ناكامي پيروان اديان بزرگ، زمينه‌ساز پيداش تفكر منجي‌گرايي بوده است؛ چنان‌كه كشتار وسيع سلوكيان باعث شد ميان زرتشتيان، تفكر ظهور منجي آسمان به نام سوسيوس از خراسان پديد آيد، تا آنان را از اسارت بيگانگان خارج ساخته و سرزمين اجدادي‌شان را به آنان باز گردانند. درباره يهود و مسيحيت نيز رخدادهاي مشابهي زمينه‌سازي پيدايش تفكر ظهور منجي بوده است.[16] او، آنگاه چنين نتيجه گرفته است:

شرايطي كه باعث شد تفكر مهدويت با دو نگاه مشخص ميان اهل سنت و شيعه در اسلام شكل بگيرد، شبيه همان شرايطي است كه در تاريخ اديان ديگر ديده مي‌شود. هر زمان كه در اسلام، دست‌ها به آسمان برافراشته مي‌شود، همانند لب‌هاي دعاگوي فرزندان اسرائيل و پيروان مسيح، ظهور مبعوث موعود آسماني را التماس مي‌كند، تا مگر هر چه زودتر همگان را از رنج و گناه رهايي بخشد.[17]

اين دست از اظهار نظرها كه يا از جهل ناشي شده است يا از غرض‌ورزي، نظير ديدگاه شماري از فلاسفه ملحد است كه معتقداند دين وآموزه‌هاي ديني و جهان متافيزيك كه اديان از آن خبر مي‌دهند، وجود خارجي ندارند و اساساً انسان‌هاي نخستين در پي برخورد با پديده‌هاي تلخ طبيعي نظير زلزله، سيل‌ها، آتش‌فشان‌ها... يا جنگ‌هاي خانمان‌برانداز براي تسكين خاطر و دلخوش كردن خود، چنين باوري را به خود تلقين كرده‌اند كه در وراي آسمان‌ها، خدايي عالم، قادر و مهربان حضور دارد كه مي‌توان با او درد و دل كرد و شكايت برد و پايان دادن به اين نگون‌ساري‌ها را از او خواست.

اگر شنيدن اين‌گونه سخنان درباره مهدويت از زبان مستشرقان تلخ مي‌نمايد، تلخ‌تر از آن، ابراز چنين نگرش‌هاي بيمارگونه از زبان امثال ابن‌خلدون‌ است كه در جايگاه مورخ و جامعه‌شناس مسلمان، با وجود همه واقعيت‌ها و روايات متواتر دربارة مهدويت، اين‌گونه غير منصفانه برخورد كرده است.

آثار انتظار ظهور منجي و تشكيل حكومت عدالت‌گستر جهاني

با صرف‌نظر از نگرش‌هاي گفته شده به نظر مي‌رسد براي انتظار به مفهوم نخست، يعني ظهور منجي و تشكيل حكومت عدالت‌گستر جهاني سه دسته از آثار مي‌توان برشمرد.[18]

1. آثار باورشناختي انتظار ظهور منجي

بخشي از آثار انتظار به مفهوم نخست، يعني انتظار ظهور منجي به بازسازي و سامان‌دهي باور انسان‌ها بازگشت دارد؛ يعني چنين انتظاري به‌طور طبيعي در پيدايش يا اصلاح باور مردم به نظام هستي و تدبيرگر اين نظام، يعني خداوند تأثير مستقيم دارد. ما اين‌جا به دو نوع اثر باورشناختي پديده انتظار به مفهوم نخست اشاره مي‌كنيم كه عبارتند از: 1. باورمندي به اصل حكمت در آفرينش؛ 2. باورمندي به خيرمداري هستي.

1ـ1. باورمندي به اصل حكمت در آفرينش

فلاسفه عموماً در بر شمردن انواع علت، از علت غايي سخن گفته‌اند و معتقدند بخشي از سهم پيدايش معلول ـ آن‌جا كه سخن از علت مريد و حكيم است ـ بر دوش علت غايي قرار دارد.[19] به اين معنا كه فرجام كار، نتيجه و دستاوردهاي پيدايش معلول، در اقدام علت فاعلي در به ظهور رساندن آن معلول تأثير مستقيم دارد؛ براي نمونه تمام اكتشافات بشري به انگيزه ارايه خدمات به انسان‌ها و مقابله با انواع بيماري‌ها و آفت‌ها تحقق يافته است؛ براين اساس، پاسكال، براي آن‌كه مردم را از خطر عفونت‌هاي مزمن نجات دهد، واكسن را پيشنهاد كرد و اديسون براي آن‌كه امور جاري مردم در تاريكي شب مختل نشود، برق را اختراع نمود.

بنابراين وجود علت غايي، توجيه‌گر اقدام حكيمانه علت در پديد آوردن معلول است؛ بدين سبب قرآن، انكار جهان آخرت و مشخص نشدن پايان كار انسان‌ها را به معناي لغو دانستن اصل آفرينش و در حقيقت نفي حكمت در آفرينش دانسته است:

آيا گمان كرديد شما را بيهوده آفريده‌ايم، و به سوي ما بازگردانده نمي‌شويد.[20]

همان‌گونه كه باور به وجود جهاني ديگر مي‌تواند ترسيم‌كننده علت غايي از آفرينش بوده و حكمت آن را توجيه كند، باور به پاياني خوش براي اين جهان، پيش از تحقق جهاني ديگر نيز مي‌تواند توجيه‌كننده بخشي از حكمت آفرينش انسان‌ها باشد؛ زيرا، خداوند از آغاز، راز آفرينش انسان را عبوديت و رسيدن به كمال نهايي دانسته[21] و اعلام كرده است كه پيامبران را براي هدايت انسان‌ها و رهنموني آنان به انديشه و منش شايسته و تحقق جامعه و جهاني قسط‌مدار و عدالت‌خواه گسيل داشته است.[22] از سويي ديگر، قرآن خود اذعان مي‌كند كه تلاش و كوشش مستمر و بي‌وقفه پيامبران آسماني در گذشته، تنها براي گروهي محدود همچون قوم يونس سود بخش بوده است:

چرا هيچ يك از شهرها و آبادي‌ها ايمان نياوردند كه (ايمانشان به موقع باشد و) به حالشان مفيد افتد؟![23]

بدين دليل، خداوند، با زبان ما انسان‌ها از نگون‌ساري آنان و محروم ماندن از هدايت پيامبران اظهار تاسف نموده است:

افسوس بر اين بندگان كه هيچ پيامبري براي هدايت آنها نيامد مگر اين‌كه او را استهزاء مي‌كردند.[24]

حال اگر اعتقاد به ظهور منجي و حاكميت عدالت و ارزش‌هاي اخلاقي و الهي در گستره خاكي را كنار بگذاريم، آيا اين پرسش در اذهان انسان‌ها نقش نخواهد بست كه خدايا ! اگر علت غايي و هدف نهايي از آفرينش انسان‌ها تحقق آرمان پيامبران در همين دنيا بوده است، چگونه با حكمت تو سازگار است كه بدون برنامه‌ريزي براي تحقق خواست و اميد هزاران پيامبر، پرونده اين جهان را بدون داشتن فرجامي خوش براي انسان‌هاي صالح و نگونساري كافران و فاسقان در هم مي‌پيچي؟!

باري، بدين سبب است كه معتقديم باور به ظهور منجي و انتظار آن، ايمان به حكيمانه بودن آفرينش را در دل انسان‌ها تقويت مي‌كند. با چنين نگاهي، هيچ مومني اين بيت را بر زبان ترنّم نخواهد كرد كه:

ما از آغاز و ز انجام جهان بي‌خبريم اول و آخر اين كهنه كتاب افتاده است

نه؛ او چنين نمي‌پندارد؛ بلكه معتقد است آغاز و فرجام هستي، كاملاً روشن و مبرهن و اميدبخش است.

2ـ1. باورمندي به خيرمداري هستي

تحليل وجود شرور در عالم ـ اعم از شرور در بعد طبيعي، نظير زلزله يا شرور در حوزه انساني، نظير پليدي و پلشتي شماري از آدميان ـ از ديرباز، ذهن انسان‌ها را به خود مشغول ساخته و به اذعان بسياري از صاحب‌نظران، از ديرپاترين مباحث فلسفي شناخته شده است. دشواري حل اشكال وجود شرور از آن‌جا ناشي شده است كه دين‌باوران، يك صدا، از خداوند مستجمع جميع صفات جلال و جمال كه جز خير و نيكي در افعال او راه ندارد، سخن به ميان آورده‌اند. از سويي ديگر، هستي و اعمال و رفتار انسان‌ها، خود فعلي از افعال خداوند به حساب مي‌آيد؛ پس اين همه زشتي و پليدي در رفتار انسان‌ها يا كشتار دسته جمعي آدميان در اثر قهر طبيعت يا آفرينش شيطان به عنوان مظهر پليدي، چگونه با خير مطلق بودن خداوند سازگار است؟

غموض و دشواري حل اين معماي بس پيچيده، كار را تا بدان جا رسانده كه ميان اديان آسماني، زرتشتيان با پذيرش دو مبدأ خير به نام آهورا مزدا و مبدأ شر به نام اهريمن، به ثنويت و دو‌خدايي گراييدند. ميان مسلمانان نيز مفوضه يا معتزله با انكار رابطه افعال انساني با اراده الهي عملاً به دامن مجوس در غلتيدند؛ بدين سبب پيامبر صل الله عليه و آله در حديث مشهوري فرمود: قدريه (منتقدان به تفويض) مجوس اين امت‌اند.[25]

گذشته از پاسخ‌هاي متعددي كه از سوي فلاسفه و متكلمان مسلمان به اين شبهه و پرسش داده شده است، باور و اذعان به ظهور منجي و تحقق عدالت و ارزش‌هاي والاي انساني در پايان جهان، مي‌تواند به حلّ اين شبهه كمك كند؛ زيرا براساس پديده انتظار ظهور منجي و بسط عدالت گيتي‌گستر، فرض بر اين است كه حركت و سمت و سوي هستي، بر اساس خير و نيكي است و تمام زشتي‌ها كه در اثر سوء انتخاب آدميان پديد آمده است صفات عارضي و خارج از ذات هستي تلقي مي‌شود.

گويا فرجام نيك عالم، به همگان اثبات خواهد كرد كه مدار عالم بر نيك و خيرمداري است و اگر اراده الهي مبني بر اختيار انسان‌ها، اين اجازه را به گروهي از پليدان داد تا برگ‌هايي از تاريخ را با ستم و پليدي سياه كنند، فرجام جهان، بر مدار خير و نيكي خواهد بود (والعاقبه للمتقين) و گفته‌اند: «للحق دولة و للباطل جولة».[26]

2. آثار روان‌شناختي انتظار ظهور منجي

انتظار ظهور منجي و تحقق حكومت عدالت‌گستر جهاني، افزون بر آثار باورشناختي، آثار روان‌شناختي مهمي را نيز در پي دارد كه دو اثر اين نوع را بر مي‌شمريم:

1ـ2. ماندگاري اصل اميد در دل‌ها

اميد در دل‌ها، بسان چراغ فروزاني است كه با روشنايي خود، طراوت و شادماني را به ارمغان مي‌آورد. شايد ميان حالات روحي و رواني، صفتي تأثيرگذارتر از اميد وجود نداشته باشد؛ چنان‌كه عكس آن نيز صادق است؛ به اين معنا كه صفتي شكننده‌تر از يأس و نااميدي قابل تصور نيست. همه روان‌شناسان بر اين باورند كه اگر لحظه‌اي اميد از دل‌هاي مردم زدوده شود و اين چراغ براي تنها چند دقيقه به خاموشي گرايد، تمام فعاليت‌هاي انساني در گستره‌هاي مختلف علمي، فرهنگي، سياسي، اجتماعي و... دچار اختلال و ايستايي مي‌شود؛ زيرا انسان‌ها ـ در هر سطح فكري و شغلي كه باشند‌ ـ به اميد فردايي بهتر و روشن‌تر به تلاش و كوشش دست مي‌زنند. حتي عارفان واله كه از زندگي، چيزي جز لقاي حق و رسيدن به مقام فنا را انتظار نمي‌برند، اگر اميد دستيابي به وصل و لقاي حق از آنان ستانده شود، ناگهان دچار حيرت و سردرگمي خواهند شد.

 يأس را از اين جهت، بايد آغاز مرگ زندگان دانست. براي انسان مرده ديگر اهميت ندارد چه بر سرش مي‌آيد. راز آن‌كه يأس از رحمت الهي يكي از گناهان كبيره برشمرده شده[27] و خداوند، به دفعات، به بندگانش اعلام كرده است به‌رغم ارتكاب گناهان زياد، نبايد از رحمت او مأيوس شوند، همين نكته است:

بگو: ‌اي بندگان من كه بر خود اسراف و ستم كرده‌ايد از رحمت خداوند نوميد نشويد كه خدا هم گناهان را مي‌آمرزد، زيرا او بسيار آمرزنده و مهربان است.[28]

چه، انسان مأيوس، بسان سرزمين سوخته؛ آمادة پذيرش هيچ بذر و نهالي نيست. خداوند اعلام كرده است شيطان، پيوسته شما را مأيوس كرده، از فقر و بيچارگي شما سخن مي‌گويد؛ در حالي كه خداوند، يكسره به شما اميد ارزاني مي‌دارد:

شيطان شما را (به هنگام انفاق) وعده فقر و تهيدستي مي‌دهد و به فحشا امر مي‌كند؛ ولي خداوند وعده آمرزش و فزوني به شما مي‌دهد و خداوند قدرتش وسيع و (به هر چيز) دانا است.[29]

در آخرين آيه سوره مباركه كهف كه از آيات شگفت آفرين قرآن بوده و براي تلاوت آن آثاري بر شمرده شده است، عصاره رسالت رسول اكرم صل الله عليه و آله دعوت به اميد داشتن به ملاقات پروردگار دانسته شده است:

بگو: من فقط بشري هستم مثل شما؛ (ولي) به من وحي مي‌شود كه تنها معبودتان معبود يگانه است؛ پس هركه به لقاي پروردگارش اميد دارد، بايد كاري شايسته انجام دهد و هيچ كس را در عبادت پروردگارش شريك نكند.[30]

اميد به فردايي روشن، همان‌گونه كه در حوزه زندگي و فردي اشخاص تأثيرگذار است، در بعد اجتماعي و جهاني نيز حيات و نشاط را در جان‌ها مي‌دمد. دقت در گذشته تاريخ، به خوبي نشان مي‌دهد كه هماره گروه حق‌مداران و عدالت‌خواهان، در مقايسه با باطل‌كيشان و ستمكاران، كمتر بوده و تن رنجور آدميت، پيوسته از زخم ستم و پليدي و تازيانه قدرت‌خواهي و فزون‌طلبي حاكمان ستمگر هماره به خود ناليده است. و گاه اين فضاي تاريك و ديجور، چنان هستي را در هم پيچيده كه شست‌وشوي كامل و همه‌جانبه گستره خاكي از همه انسان‌هاي پليد را در پي داشته است. مگر نه اين است كه نوح عليه السلام از خداوند خواست بر روي زمين، هيچ كافر ناسپاسي باقي نگذارد و با طوفان سهم‌آساي الهي، زمين را از لوث وجود پليدان، پاك كند، به جز شماري اندك كه به پاكي گراييده بودند:

نوح گفت: پروردگارا! هيچ يك از كافران را بر روي زميني باقي مگذار. چرا كه اگر آنها را باقي بگذاري، بندگانت را گمراه مي‌كنند و جز نسلي فاجر و كافر به وجود نمي‌آورند.[31]

ساير ادوار تاريخ بشر، با نشيب و فرازهاي مختلف، وضعيت چندان مطلوبي نداشته و ندارد. امروز نيز آنچه در دنيا مي‌گذرد، براي هر انسان آزاد‌رأي و حق‌طلبي، مايه رنجش و تاثّر است. آنچه در متن دعاي فرج انعكاس يافته، بيانگر شكايت دين داران از همين پديده نامبارك است، چنان‌كه در برخي دعاها چنين مي‌خوانيم:

خدايا! به تو شكايت مي‌بريم از فقدان پيامبرمان و غيبت ولي ما، و سخت‌گيري دوران بر ما، و وقوع فتنه‌ها بر ما، و همدستي دشمنان بر ضد ما، و فراواني دشمنان و اندكي شمار ما. [32]

با چنين وضعيتي، اگر به آدميان، ستم‌ديدگان، مستضعفان و حق پويان اعلام شود اين تاريكي، پليدي و ستمگري هيچ‌گاه از جهان رخت نخواهد بست، آيا بذر يأس و نااميدي، در دل آنان كاشته نمي‌شود؟ اما اگر به جاي اين سخنان، به آنان خطاب شود كه در‌هاي خانه‌هايتان را گشاده نگاه داريد و چراغ‌ها را روشن و خود را براي خدمت و ياري منجي‌اي كه هر لحظه احتمال در رسيدن او مي‌رود، آماده نگاه داريد، آيا گلستاني از عطر سرور و شادماني را به بشريت ارزاني نكرده‌ايم؟

باري؛ نبايد منتظري كه جانش لبالب از اميد به ظهور منجي بوده و براي آن لحظه شماري مي‌كند، با آن‌ كس كه به فردايي روشن اميد ندارد، برابر دانست.

2ـ2. برخورداري از احساس امنيت با داشتن پناهگاه معنوي

امنيت را نيز بسان اميد مي‌بايست نعمتي گران‌قدر دانست كه غالباً مورد غفلت مردم است. امنيت، گاه ظاهري و گاه باطني است. باري؛ زمامداري كه ميان كاخ پوشيده از نگاهبان‌ها و مراقب‌هاي مختلف و با استفاده از مدرن‌ترين ابزار حفاظت و اطلاعات، شب را به صبح مي‌رساند، البته احساس آرامش و امنيت دارد. با اين حال، اين امنيت ظاهري، سطحي و بسيار شكننده است؛ زيرا او مي‌تواند هميشه رويكرد خطر را به سبب غفلت يا خيانت همراهان خود، محتمل بداند؛ اما امنيت از نوعي كه براي مؤمنان وعده داده شده، امنيتي است حقيقي، ماندگار و زوال ناپذير. قرآن در اين باره مي‌فرمايد:

آن‌ها كه ايمان آوردند و ايمان خود را با شرك و ستم نيالودند، ايمني تنها از آن آن‌هاست و آنها هدايت يافتگانند.[33]

مؤمني كه داراي چنين احساس امنيتي است، ممكن است به ظاهر در امواج بلاها و فتنه‌ها اسير باشد؛ اما هم چنان احساس امنيت و آرامش ‌كند؛ بدين علت است كه ابراهيم عليه السلام بي‌آن‌كه برخود بلرزد، با اطمينان كامل، پاي به آتشگاه مشركان گذاشت كه براي نابودي او فراهم كرده بودند. امام حسين عليه السلام نيز به اذعان دشمنانش، با نزديك شدن به لحظه شهادت و به رغم روبه‌رو شدن با ده‌ها مصيبت شكننده، با آرامشي شگفت‌آفرين، يارانش را به استقامت دعوت مي‌كرد و خود به استقبال شهادت رفت.[34]

راز اين امنيت و آرامش، باور اين نكته است كه حوادث و رخدادهاي هر چند تلخ، در حضور خداوندي رخ مي‌دهد كه داراي سه ويژگي ممتاز است: 1. از تمام اين مصائب و تلخي‌ها بهتر از ما با خبر است؛ 2. براي رفع اين ابتلائات از هر جهت توانا است؛ 3. به دليل مهرباني به بندگانش، از لطف به آنان دريغ نمي‌ورزد، مگر حكمت و مصلحتي ديگر در بين باشد.

گويا بدين سبب است كه امام حسين عليه السلام در دو صحنة بسيار تلخ و شكننده در روز عاشورا: يكي در آستانه شهادت فرزند خردسال خود و ديگري در آستانه شهادت خود و اصابت زخم‌هاي مختلف به بدنش، دو بار اين جمله را فرمود: «از آن‌جا كه اين مصائب، در ديدگاه خداوند تحقق مي‌يابد، بر من آسان است. [35]

مؤمن، از اين جهت، بسان چاهي است كه از درون خود به اقيانوس بي‌كران متصل است و هر چه از آب آن بردارند، چيزي از آن كاسته نمي‌شود.

انتظار ظهور منجي و باور حضور او در ميان مردم، به تقويت برخورداري از چنين احساس امنيت كمك مي‌رساند؛ زيرا ما امام عصر عجل الله تعالي فرجه را خليفه خداوند در زمين و تجلّي بخش اسماي الهي مي‌دانيم؛ بنابراين همان‌گونه كه خداوند خود پناه مؤمنان است، حجت او بر روي زمين نيز مي‌تواند پناهگاهي امنيت بخش، براي مؤمنان، نقش آفريني كند؛ از اين‌روست كه امام عصر عجل الله تعالي فرجه در بخشي از نامه خود به اسحاق بن يعقوب دربارة نقش خود چنين فرمود:

و من مايه امنيت اهل زمين‌ام؛ چنانكه ستارگان ماية امنيت اهل آسمان‌اند.[36]

نيز در نامه‌اي خطاب به شيخ مفيد فرمود:

ما اگرچه از خانه‌هاي ستمكاران فاصله داشته و تا زماني كه دولت دنيا به دست فاسقان باشد ـ بر حسب صلاحي كه خداوند براي ما و شيعيان مؤمن ما در نظر دارد، از شما دوريم ـ به اخبار و رويدادهاي شما احاطه علمي داشته و چيزي از اخبار شما از چشم ما پنهان نمي‌ماند... ما از مراقبت شما غافل و از ياد شما فراموش كار نيستيم. اگر جز اين بود، مصائب از هر سو بر شما فرود مي‌آمد و دشمنان به شما صدماتي وارد مي‌كردند.[37]

باري؛ اين، از آموزه‌هاي مؤكد اهل بيت عليهم السلام است كه وجود انسان‌هاي صالح، باعث امنيت و رفع بلاها و مصائب از يك امت مي‌شود؛ چنان‌كه امام رضا عليه السلام خطاب به زكر يا بن آدم كه به دليل رفتار شماري از جاهلان اذن ترك شهر قم را درخواست كرده بود، فرمود:

چنين نكن، زيرا به بركت تو از خانواده‌ات بلا دور مي‌شود، چنان‌كه به بركت پدرم امام كاظم عليه السلام بلا از مردم بغداد دور مي‌شد.[38]

پيدا است، هر شيعه مومني با چنين باوري، وقتي مي‌داند امام عصر عجل الله تعالي فرجه در جايگاه حجّت خداوند، از مصائب و ابتلائات فردي يا اجتماعي آگاه است، ناخودآگاه امنيت و آرامش خاصي را در خود احساس مي‌كند؛ زيرا مي‌داند خداوند، به دست او، انتقام ستمگري‌هاي بيدادگران را در فرصتي مناسب خواهد گرفت.

3. آثار جامعه‌شناختي انتظار ظهور منجي

انتظار ظهور منجي، بسان مفاهيمي همچون توكل يا زهد، گاه چنان غلط و نامناسب در اذهان شكل مي‌گيرد كه به جاي آثار مثبت، پويا و حيات‌بخش، پيامدهاي تلخ و زيان‌بار به‌ويژه در بعد اجتماعي براي آن برشمرده مي‌شود؛ در حالي كه روح و جان توكل، باور به عدم استقلال اسباب و علل ظاهري در تأثيرگذاري بدون حضور فيض و اذن الهي است كه بالطبع هيچ‌گاه با بطالت، بي‌عاري و رخوت دمساز نيست. به دليل فهم نارسا گمان مي‌شود توكل، به معناي تنبلي و رها كردن هرگونه تلاش و كوشش است.

مفهوم انتظار نيز در بعد جامعه‌شناختي‌اش دچار اين كج فهمي شده است. گروهي چنين اعتقاد دارند كه به استناد روايات متواتر، مقدمه ظهور منجي، لبالب شدن جهان از ظلم و پلشتي بوده و منجي، چنين جهاني را از عدالت و خوبي‌ها لبريز خواهد كرد.[39] براين اساس، آنان معتقداند تلاش براي بسط عدالت و معنويت در جامعه ـ چه از رهگذر تشكيل حكومت اسلامي و چه از رهگذر تلاش‌هاي تبليغي محدود ـ نه تنها به ظهور منجي كمك نخواهد كرد، بلكه ممكن است آن را براي سالياني به تاخير اندازد.

نتيجه چنين نگرش ناصحيحي، كنار گذاشتن هرگونه تلاش و كوشش براي اصلاح جامعه و مبارزه با ستمگران و مقابله با هرگونه پليدي و پلشتي است. به عبارت روشن‌تر كساني كه از چنين برداشت ناصوابي انتظار داشته‌ و دارند، عملاً‌ ده‌ها آموزة اخلاقي و تربيتي اسلام، در بعد اجتماعي نظير امر به معروف و نهي از منكر را در تمام دوران انتظار، تعطيل شده مي‌دانند. پيدا است اين گردش، نظير نگرش مجبرّه با انتساب تمام كارها به خداوند و انكار هرگونه مسؤوليت‌پذيري انسان‌ها در كارهاي خود و نيز نگرش مرجئه كه براي نجات و سعادتمندي، تنها باور قلبي را كافي مي‌دانستند، راه را براي سيطره حاكمان و ستمكاران بر امت‌هاي اسلامي و غارت سرمايه‌هاي علمي و فرهنگي آنان و در نتيجه انحطاط هر چه بيشتر آنان برابر دشمنانشان فراهم مي‌سازد.

پيدايش انجمن خيريه حجّتيه مهدويه در سال 1332ش در ايران تا حدودي از اين تفكر متأثر بوده است. و از آن‌جا كه اين انجمن، با نگرش خاص خود، به مسايل سياسي و انحرافات حكومت پهلوي كاري نداشت، عملاً با مزاحمتي از طرف شاه روبرو نشد. قطع حمايت امام خميني از اين انجمن و انتقاد مكرر مناديان مبارزه با حكومت ستم پيشه پهلوي از اين انجمن، ناشي از اصرار انجمن مبني بر عدم دخالت در امور سياسي بوده است كه خود نوعي برداشت از مفهوم انتظار تلقي مي‌شد و سرانجام به انحلال رسمي آن در سال 1362ش انجاميد.[40] بدون ترديد، چنين برداشت ناصوابي از پديدة انتظار، از عدم تفطن به تمام جوانب پديده انتظار و نيز ارتباط آن با ساير آموزه‌هاي ديني پديد آمده است.

نبايد از اين نكته غافل ماند كه:

اولاً: مقدمات ظهور، به صورت طبيعي و متأثر از اراده و اختيار انسان‌ها محقق خواهد شد، نه آن‌كه متأثر از قهر و اراده تكويني الهي باشد. به اين معنا كه انسان‌ها، به صورت طبيعي با باور به شكست تمام اديان و انديشه‌هاي مدعي نجات و سعادت بشريت و ناكامي همه نظام‌هاي سياسي، اجتماعي و فرهنگي در حاكميت عدالت و ارزش‌هاي اخلاقي، خود با تمام وجود طالب ظهور منجي خواهند بود و او را براي غلبه بر دشمنانش ياري خواهند رساند.[41] اين سخن، به معناي ضرورت تلاش براي فراهم كردن مقدمات ظهور از قبيل ترويج اخلاق و معنويت در زندگي فردي، اجتماعي و حتي جهاني است. دست روي دست گذاشتن و به نظاره كردن ظلم‌ها بسنده كردن، به هيچ وجه با روح انتظار سازگار نيست.

ثانياً: خبر دادن از اين‌كه هنگام ظهور امام عصر عجل الله تعالي فرجه جهان پر از ظلم و ستم خواهد بود، از دو جهت به معناي كمك به ترويج ستم در عالم نيست:

جهت نخست: مقصود از پر شدن هستي از ظلم و ستم، پر شدن نسبي است، نه مطلق و كامل؛ يعني مراد غلبه ستم بر عدالت‌خواهي است. حضور امام معصوم و ياران و علاقه‌مندان ايشان، خود گواه نسبي بودن اين امر است؛ بنابراين، اين امر با وجود كوشش‌هايي براي برپايي عدالت و ارزش‌هاي الهي در گوشه‌هايي از زمين با تشكيل حكومت اسلامي ـ البته در حدّ توان و امكان ـ منافات ندارد.

جهت دوم: اين دست از روايات، از علم الهي به تحقق رخدادي خاص در آستانه ظهور، براساس شرايط و مقتضيات خاص خود، حكايت دارد. كشف و پرده‌برداري علمي قطعي از رخدادي در آينده، لزوماً تكليفي خاص و منشي ويژه به دنبال نمي‌آورد. به اصطلاح فلسفي، علم، تابع معلوم است، نه عكس. براين اساس، تمام منتظران عالم، موظفند براساس ساير تكاليف ديني خود در دوران غيبت عمل كنند كه از جمله آن‌ها، امر به معروف و نهي از منكر و تلاش براي ترويج اخلاق، دين و معنويت در اجتماع و مبارزه با كوشش‌هاي متضاد آن‌ها است. هر چند براساس علم الهي و اخبار به غيب، كوشش آنان چندان ثمر ندهد و به جاي معنويت، دنياگرايي و به جاي اخلاق، ناهنجاري‌هاي اخلاقي و به جاي عدالت، ستم مستولي شود.

اين بحث، نظير برداشت ناصحيح برخي است كه پنداشته‌اند از آن‌جا كه امام حسين عليه السلام از فرجام كار خود در كربلا و شهادت خود، آگاه بود، نمي‌بايست به كربلا مي‌رفت. چه، اين كار به معناي به هلاك انداختن خود است كه قرآن و روايات از آن نهي كرده‌اند؛[42] در حالي كه صاحب چنين انديشه‌اي، در نيافته كه آگاهي يا عدم آگاهي امام، تأثيري در عدم تحقق واقعه عاشورا نداشته است. امام، از آن جهت كه به رضاي الهي راضي است، از آن مطلع شده است. بنابراين؛ اين علم، در نوع رفتار و واكنش امام تأثيري نداشته است. اين مبحث جاي تأمل بسياري داشته و مجالي ديگر را مي‌طلبد.

ثالثاً: پديده انتظار منجي، بسان ساير مفاهيم ديني، يك زنجيره از پيكره دين را تشكيل مي‌دهد؛ از اين‌رو بايد با مجموعه اين پيكره، هم‌آوا و هم‌صدا بوده و به نقض و فروپاشي ساير مفاهيم نينجامد.

اگر كسي صرفاً با نگريستن به مفهوم انتظار، سكوت يا حتي هم‌صدايي با ستمگران يا رها كردن هرگونه تلاش و كوشش براي ترويج عدالت، دين، معنويت و اخلاق را برداشت كند، بايد در نظر داشته باشد كه نگاهي ‌ناقص، محدود و جزيي به پيكره دين داشته و بسياري از آموزه‌هاي انسان‌ساز و جامعه‌ساز دين را به كناري نهاده است.

به هر روي، بايد اذعان كرد مفهوم انتظار، به جاي پيام رخوت و سكوت و دست روي دست گذاشتن، پيام حركت، خروش و جوشش را براي ساختن جامعه و جهاني آرماني كه گاه از آن به «مدينه فاضله» ياد مي‌شود، به جهانيان اعلام مي‌كند.

آثار تربيتي انتظار ملاقات منجي و برقراري پيوند معنوي

در آغاز مقاله اشاره كرديم كه انتظار، تنها به معناي انتظار ظهور منجي نيست، بلكه گونه‌اي ديگر از انتظار كه نقش تربيت‌سازي در زندگي منتظران مي‌گذارد، نيز وجود دارد و آن، انتظار ملاقات و ديدار با منجي و امام عصر عجل الله تعالي فرجه است؛ به گونه‌اي كه هر طالب ديداري افزون بر انتظار ظهور منجي و بسط عدالت در گستره خاكي، هر روز، هفته، ماه يا سال مي‌تواند براي نيل به ديدار حجت خداوند، لحظه شماري كند و خود به چنين ديداري نايل آيد. براي چنين انتظاري نيز مي‌توان آثار مختلفي برشمرد كه اين‌جا براي رعايت اختصار، به يك اثر اكتفا مي‌كنيم و آن عبارت است از: تلاش منتظر براي تقويت هم سنخي روحي و معنوي با امام عصر عجل الله تعالي فرجه.

ديدار پيشوايان معصوم در روزگار حياتشان و پيش از امام عصر عجل الله تعالي فرجه بدون هيچ مؤونه‌اي انجام مي‌گرفت و مشروط به شرايط خاص يا بازگو‌كننده مرتبه‌اي از ايمان يا يقين اشخاص نبود؛ چنان‌كه كافران، مشركان و منافقان به ديدار معصومان مي‌آمدند. البته براي انسان‌هاي صالح، تحقق يا استمرار اين ديدار فيضي بود عظيم كه از خداوند، به سبب آن سپاسگزار بودند. اما خداوند درباره امام عصر عجل الله تعالي فرجه با شروع دوران غيبت، چنين مقدر كرد كه تنها انسان‌هاي بس شايسته و پيراسته، سعادت ديدار با حجت خداوند را دارند. براين اساس، تحقق چنين ديداري مشروط به شرايطي دانسته شده كه تجّسد و تبلور آموزه‌هاي ديني در انديشه و منش شخص و پيراستگي از گناهان، از مهم‌ترين آن‌ها است. پيدا است افتخار چنين ديداري، قابل قياس با هيچ ديداري نبوده و تحقق آن، خود گواهي بر بلنداي شخصيت علمي و معنوي شخص ديداركننده با حجت خداوند است.

تاريخ دوازده سدة دوران غيبت، نشان از آن دارد كه بسياري از عاشقان و علاقه‌مندان امام عصر عجل الله تعالي فرجه تنها با شوق ديدار آن حضرت روزگار گذرانده و تنها با اين اميد، قلب‌‌هايشان در قفسه سينه‌شان در تكاپو بوده است. در روزگار ما نيز كم نيستند اين دست از مشتاقان كه بر انجام وظايف خاص منتظران در دوران غيبت التزام ويژه داشته، و براي مثال، زيارت مستمر و منظم اماكن مقدس منسوب به امام عصر عجل الله تعالي فرجه همچون مسجد جمكران را در دستور كار زندگي خويش قرار داده‌اند. آنان، به درستي دريافته‌اند كه تحقق ملاقات با آن خورشيد غايب، بسان مُهري است كه صلاح و شايستگي معنوي شخص را تاييد مي‌كند و مي‌تواند تضمين‌كننده سعادت اخروي وي باشد.

از آن‌جا كه شرط اصلي چنين ديداري، تحقق نزاهت و پيراسته دامني شخص است، او به‌طور طبيعي تلاش خواهد كرد تا حد امكان، خود را با امام معصوم ـ از جهات دين‌باوري، اخلاق و معنويت ـ هم سنخ سازد. چه، امام معصوم، فرشته خو است و فرشتگان، تنها با آنان كه فرشته‌خو هستند، همنشيني دارند؛ بدين سبب در روايت مشهوري چنين آمده است:

ما، گروه فرشتگان وارد خانه‌اي كه در آن سگ وجود دارد نمي‌شويم.[43]

برخي از اهل معنا معتقدند اين روايت، افزون بر معناي ظاهري ـ يعني كراهت نگه‌داري سگ در خانه‌ـ داراي معناي باطني دقيقي است و آن اين‌كه فرشتگان، با دل‌هايي كه لبريز از پليدي و زشتي است همنشيني نداشته و از آنان فاصله مي‌گيرند. امام عصر عجل الله تعالي فرجه كه خود معلم فرشتگان به شمار مي‌آيد، تابع همين قانون است؛ بدين سبب، در دعاها و مناجات با آن امام بر لزوم مراقبت‌هاي ديني، معنوي و اخلاقي منتظران تاكيد شده است؛ چنان‌كه در بخش پاياني دعاي ندبه چنين آمده است:

خدايا! ما را براي حقوق آن امام به ايشان و تلاش در اطاعت از او و اجتناب از عصيان او ياري رسان، و با جلب رضايت او بر ما منت گذار.[44]

و در بخشي از دعايي كه پس از زيارت آل يس خوانده مي‌شود، مهمترين خواسته‌هاي ديني و معنوي انعكاس يافته است. آن‌جا كه مي‌گوييم:

خدايا! از تو مي‌طلبم… كه قلبم را با نور يقين و سينه‌ام را با نور ايمان و انديشه‌ام را با نور نيت‌هاي (پاك) و تصميم مرا با نور علم و قدرتم را با نور عمل و زبانم را با نور راستي و دينم را با نور بصيرت‌هاي از سوي تو و ديده‌ام را با نور روشنايي و گوشم را با نور حكمت و محبتم را با نور ولايت محمد و آل محمد صل الله عليه و آله، لبريز سازي![45]

جملات اين بخش از دعا، بسيار ژرف و قابل توجه است. لازم است درباره مفاهيم بلند آن‌كه همه ساحت‌هاي وجودي انسان را مورد توجه قرار داده است، درنگ و ژرفكاري بيشتري شود. اسّ و اساس پيام اين روايت را مي‌توان حكومت نورانيت و پيراستگي بر تمام ابعاد وجودي انسان دانست. براين منوال، سالك و منتظر مي‌تواند به هم‌سنخي و هم سخني با حجت غايب خداوند نايل شود كه شرط اصلي تحقق ديدار است. تحقق هم سنخي روحي و معنوي به معناي حكومت تمام ارزش‌هاي ديني و معنوي در زندگي فردي و محيط خانه است كه بالطبع سطوحي از جامعه مي‌تواند از عطر و نورانيت چنين شخص و چنين خانه‌اي بهره‌مند باشد.

 [1]. در روايات متعدد از جمله روايتي از پيامبر صل الله عليه و آله استفاده از امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف در دوران غيبت، به بهره برداري مردم از خورشيد پشت ابرها تشبيه شده است : «انهم يستضيئون بنوره و ينتفعون بولايته في غيبته کانتفاع الناس بالشمس و ان تجلّلها السحاب» شيخ صدوق، محمدبن علي بن بابويه، کمال الدين و تمام النعمة، قم، جامعه مدرسين، ج 1، ص 365، چنين تشبيهي در گفتار امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف نيز آمده است: «و اما وجه الانتفاع بي في غيبتي فکالانتفاع بالشمس اذا غيبتها عن الابصار السحاب» همان، ج 2، ص 162.

[2]. لغت نامه دهخدا ، ج3 ، ص 3453- 3454.

[3]. Futurism

[4]. علي‌اكبر مهدي‌پور، او خواهد آمد، ص 31، به نقل از العقيده و الشريعة في الاسلام. براي تفصيل بيشتر ر.ك: مدخلي بر تبارشناسي كتاب مقدس، ص371-423؛ جمعي از نويسندگان، در انتظار خورشيد، ص17-66.

[5]. قاموس کتاب مقدس، ص 806.

[6]. انجيل لوقا، فصل 12، بندهاي 35 ـ 36.

[7]. «افضل اعمال امتي انتظار الفرج» بحارالانوار، ج 50، ص 318.

[8]. «و اكثروا الدعاء بتعجيل الفرج، فان ذلك فرجكم» کمال الدين، ج 2، ص 162.

[9]. رفع حجاب رؤيت امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف بسان رفع حجاب درک حضور حضرت حق است ؛ چنان‌که مکرراً اين مضمون، در دعاها آمده است : «انک لا تحجب عن خلقک الا أن تحجبهم الاعمال دونک.» مصباح المتهجد، ص 162؛ صحيفه سجاديه، ص 213، دعاي ويژه سحرهاي ماه رمضان.

[10]. عن ابي بصير عن ابي عبدالله عليه السلام قال: «سألته عن القائم عليه السلام قال: کذب الوقّاتون، انا اهل البيت لا نوقت» کافي، ج 1، ص 368.

[11]. اين ملاقات‌ها، در بخش الحاقي جلد 53 بحارالانوار با عنوان کتاب جنّة الماوي، ص 199 به بعد و کتاب منتهي الامال اثر شيخ عباس قمي، ص 1135 ـ 1137 انعکاس يافته است.

[12]. براي تفصيل بيشتر در اين باره ر.ک: سيد بحرالعلوم، رجال، ج 1، ص 34 ـ 38.

[13]. ابن خلدون، مقدمه، ص 311.

[14]. براي آشنايي بيشتر با اين مستشرق؛ ر.ک: فرهنگ کامل خاورشناسان، ص 377 ـ 378.

[15]. او خواهد آمد، ص 49، به نقل از ديپاچه‌اي بر رهايي، ص 100.

[16]. همان، ص 52.

[17]. همان.

[18]. دكتر علي قايمي براي انتظار به مفهوم نخست، پنج فايده بر شمرده است که عبارتند از: 1. عامل حرکت؛ 2. عامل پيشروي؛ 3. عامل مقاومت؛ 4. عامل بقاي جامعه؛ 5. عامل رشد و اصلاح. براي تفصيل بيشتر، ر.ک: نگاهي به مسأله انتظار، ص 41 ـ 45.

[19]. براي نمونه ر.ک: نهاية الحکمة، ص 180 ـ 186.

[20]. أفحسبتم انما خلقناكم عبثاً و انكم الينا لا ترجعون) مؤمنون (23): 115.

[21]. و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون) ذاريات (51): 56.

[22]. لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و انزلنا معهم الکتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط) حديد (57): 25.

[23]. فلولا كانت قرية امنت فنفعها ايمانها الا قوم يونس...) يونس (10): 98.

[24]. يا حسرة علي العباد ما يأتيهم من رسول الا كانوا به يستهزؤن) يس (36): 30.

[25]. «القدرية مجوس هذه الامه» توحيد، ص 382؛ درباره مفهوم اين حديث ر.ک: بحارالانوار، ج 5، ص 6.

[26]. عيون الحکم و المواعظ، ص 403.

[27]. براي تفصيل بيشتر ر.ک: الامثل، ج 6، ص 29 ـ 30 ؛ فخر رازي، تفسير، ج 18، ص 199.

[28]. (قل يا عبادي الذين أسرفوا علي أنفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله يغفر الذنوب جميعاً انه هو الغفور الرحيم) زمر (39): 53.

[29]. (الشيطان يعدكم الفقر و يامركم بالفحشا و الله يعدكم مغفره منه و فضلا و الله واسع عليم) بقره (2): 268.

[30]. (قل انما انا بشر مثلكم يوحي الي انما الهكم اله واحد فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل عملا صالحا و لا يشرك بعباده ربه احداً) کهف (18): 110.

[31]. (و قال نوح رب لا تذر علي الارض من الكافرين دياراً انك ان تذرهم يضلّوا عبادك و لا يلدوا الا فاجراً كفارا) نوح (71): 26 ـ 27.

[32]. (اللهم انا نشكو اليك فقد نبينا و غيبة ولّينا و شدّة الزمان علينا و وقوع الفتن بنا و تظاهر الاعداء علينا و كثرة عدوّنا و قله عددنا) کمال الدين و تمام النعمة، ص 541؛ تهذيب الاحکام، ج 3، ص 111؛ اقبال الاعمال، ج 1، ص 143.

[33]. (الذين آمنوا و لم يلبسوا ايمانهم بظلم اولئك لهم الامن و هم مهتدون) انعام (6): 82.

[34]. عبدالله بن عمار که ناظر رخدادهاي روز عاشورا بود، چنين گفته است: «فو الله مارأيت مکثوراً قط، قتل ولده و اهل بيته و صحبه، أربط جأشاً منه و لا امضي جناناً و لا اجرأً مقدماً...» (البدايه و النهايه، ج 8 ، ص 204 ؛ اعيان الشيعه، ج 1 ، ص 581). هلال بن نافع نيز مي‌گويد: «کنت واقفاً نحو الحسين و هو يجود بنفسه، والله ما رأيت قتيلاً مضمخاً بدمه أحسن منه وجهاً و لا انور و لقد شغلني نور وجهه و جمال هيبته عن الفکرة في قتله» بحار الانوار، ج 45 ، ص 57 ؛ حياة الامام الحسين، ص7.

[35]. «هوّن علّي ما نزل بي انه بعين اللّه» بحار الانوار، ج 45 ، ص 46 ؛ اعيان الشيعة، ج 1 ، ص 609.

[36]. «و اني لا مان لأهل الارض كما ان النجوم امان لاهل السماء...». شيخ طوسي، الغيبه، ص 292؛ معجم احاديث الامام المهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف، ج 4، ص 294.

[37]. «نحن و ان كنا ثاوين عن مساكن الظالمين حسب الذي اراناه الله تعالي من الصلاح، و لشيعتنا المومنين في ذلك، ما دامت دولة الدنيا للفاسقين، فانا يحيط علمنا بانبائكم، و لا يعزب عنا شئ من اخباركم،... انا غير مهلمين لمراعاتكم و لا ناسين لذكركم، و لو لا ذلك لنزل بكم البلاء و اصطلمكم الاعداء» بحارالانوار، ج 13، ص 249.

[38]. «لا تفعل فان اهل بيتك يدفع عنهم بك، كما يدفع عن أهل بغداد بابي الحسن الكاظم عليه السلام» اختيار معرفة الرجال، ج 2، ص 857؛ خلاصة الاقوال، ص 150.

[39]. براي نمونه ر.ک: ارشاد، ص 373.

[40]. براي آگاهي بيشتر در اين باره ر.ک: رسول جعفريان ، جريان‌ها و سازمان هاي مذهبي ـ سياسي ايران 1320ـ 1357، ص 227ـ 230.

[41]. در رواياتي از اهل بيت عليهم السلام به اين نکته تصريح شده است. امام صادق عليه السلام فرمود: «ما يکون هذا الامر حتي لا يبقي صنف من الناس الاّ ولّوا علي الناس حتي لا يقولوا انا لو ولّينا لعدلنا، ثم يقوم القائم بالحق و العدل» (بحارالانوار، ج 13، ص 168)؛ اين امر (ظهور امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف) محقق نخواهد شد مگر زماني كه هيچ گروهي باقي نماند كه بر مردم حكومت نكرده باشند، تا چنان نباشد كه بگويند اگر ما حكومت مي‌كرديم عدالت را رعايت مي‌كرديم، در اين هنگام قائم عجل الله تعالي فرجه الشريف با دعوت حق و عدالت قيام خواهد كرد.

[42]. بقره (2): 195.

[43]. «انا معاشر الملائكه لا ندخل بيتاً فيه كلب» وسائل الشيعه، ج 5، ص 174. اين روايت با اندکي تفاوت، در منابع روايي اهل سنت نيز آمده است. ر.ک: بخاري، صحيح، ج 4، ص 82 ؛ مسلم، صحيح، ج 6، ص 157.

[44]. «اللهم... و اعنا علي تادية حقوقه اليه و الاجتهاد في طاعته واجتناب معصيته و امنن علينا برضاه ». محمدبن جعفر المشهدي، المزار، ص584 ؛ سيدبن طاوس، اقبال الاعمال، ج 1، ص 513 ؛ شيخ عباس قمي، مفاتيح الجنان، ص 888.

[45]. «اللهم اني اسئلك... ان تملاً قلبي نور اليقين و صدري نور الايمان و فكري نور النيات و عزمي نور العلم و قوّتي نور العمل و لساني نور الصدق و ديني نور البصائر من عندك و بصري نور الضياء و سمعي نور الحكمة و مودتي نور الموالاة لمحمد و آله عليهم السلام». شيخ عباس قمي، مفاتيح الجنان، ص 865 ـ 866.